

# بررسی نظری عدالت استحقاقی مبتنی بر نظام شایستگی با مبانی عدالت اسلامی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۶/۳۱

علی‌رضا پورفرج\*\*  
حبیب انصاری سامانی\*\*\*

۵۷

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال دهم / شماره ۴۰ / زمستان ۱۳۸۹

## چکیده

مفاهیم نابرابری، عدالت و رشد از دیرباز مورد توجه فیلسوفان و اقتصاددانان بوده است. همان‌گونه که برابری مطلق درآمد امکان‌پذیر نیست، نابرابری مطلق درآمد هم قابل تحقق نیست. نظام اسلامی به عدالت و نابرابری براساس نظام مبتنی بر شایستگی باور دارد. در این وضعیت هر فرد به اندازه استحقاق و توانمندی و شایستگی خود درآمد کسب می‌کند و چون استحقاق و شایستگی بین افراد متفاوت است، درآمدهای آنان هم متفاوت هستند.

مقاله پیش‌رو می‌کوشد به صورت نظری با توجه به مبانی اسلامی، الگویی برای تحلیل نابرابری درآمد بین افراد ارائه و تأثیر نابرابری در هر گروه درآمدی بالاتر از حد میانگین (خط معاش) یا پایین‌تر از سطح میانگین را بر جابه‌جایی سطح فقر و غنا نشان دهد. تا با این روش بتوان سیاست اقتصادی عادلانه برای تحقق عدالت و رشد اقتصادی مبتنی بر عدالت در نظام اسلامی را معرفی و ارزیابی کرد.

**واژگان کلیدی:** عدالت استحقاقی، عدالت اسلامی، نابرابری درآمدی، توزیع درآمد، فقر و غنا.

طبقه‌بندی JEL: D31, D36.

\* این مقاله براساس طرح پژوهشی نویسندگان با مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی ایران استخراج و تنظیم شده است.

\*\* استادیار اقتصاد دانشگاه مازندران.

Email: Pourfaraj@yahoo.com.

Email: habib.ansarysamani@yahoo.com.

\*\*\* دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه مازندران.

## مقدمه

عدالت همان‌گونه که عنوان شیرینی است، موضوعی پیچیده، بحث‌انگیز و قابل تعمق است. به‌علت اهمیت فراوان، هیچ نظام و مکتبی نتوانسته بدون پرداختن به مفهوم و ابعاد عدالت، هدف‌ها و روش اداره جامعه را تبیین کند. عدالت، آرمان اصلی تمام جوامع در طول تاریخ بوده و است (جهانیان، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳). هر چند عدالت تعریف‌های گسترده‌ای دارد؛ اما برخی عدالت را معادل تعادل دانسته، هر نظام تعادلی را نظام عادلانه نامیدند (موسویان، ۱۳۸۰، ص ۳۶). نظام مارکسیستی با تفکیک نظام تولید از نظام توزیع، برابری در نتیجه را عدالت می‌داند. نظام اسلامی پایه‌های اصلی و پارادایم خود را عدالت استحقاقی قرار داده و بدون عدالت، این نظام فاقد ماهیت واقعی خود می‌شود. در هر صورت عدالت ضرورت تمام نظام‌ها و مکتب‌ها در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و حوزه‌های معرفت‌شناسی گوناگون است. یکی از بحث‌های مهم در مفهوم عدالت، ظهور پدیده فقر و غنا است، مساکین و فقیران چون مستحق دریافت کمک‌های دولت اسلامی و افراد هستند، این کمک نوعی مزیت به افراد مسکین یا فقیر تلقی نمی‌شود؛ بلکه نوعی استحقاق در دریافت کمک تلقی می‌شود. نباید این‌گونه تلقی شود که هرگونه سیاست‌های حمایتی به طبقه مساکین و فقیران نوعی مزیت و امتیاز قائل شدن برای این طبقه است؛ زیرا مزیت، نوعی رتبه‌بندی و برتری موضوعی بر موضوع دیگر است؛ بنابراین فقیران به‌علت فقر بر دیگری برتری ندارند که متضمن تعریف نوعی مزیت یا قضاوت‌های ارزشی رتبه‌بندی باشد؛ بلکه طبق نظر اسلام همه افراد جامعه استحقاق آن را دارند که معاش در شأن خود و اجتماع داشته باشند. اگر بنابر هر علتی ذاتی (نارسایی‌های جسمی و مشابه آن) یا اعتباری (نارسایی‌های اجتماعی و مشابه آن) فقر پدید آید، بر حکومت واجب است جامعه‌ای براساس فرامین قرآن کریم و سنت بنا نهد که این جامعه دارای ویژگی، نظام شایستگی را داشته باشد. از جمله ویژگی عمده نظام مبتنی بر شایستگی، شکوفایی استعدادها و توانایی‌ها و توزیع فرصت‌های برابر و متناسب و عادلانه در تمام زمینه‌ها است. جامعه فقیر به‌طور قطع معلول نظام مزیت، ظلم و تبعیض است، نتیجه این جامعه شکاف فقر و غنا است.

الگوی عدالت استحقاقی اسلام، نخست پدیدساختن نظام عادلانه و شایستگی است که خودبه‌خود فقر را از بین می‌برد، اگر هم فقر باشد فقیر به‌عنوان یک حق نه یک مزیت این استحقاق را دارد که زندگی و معاش آبرومندانه و در خور شأن خود و اجتماع داشته باشد. چون هر حق، تکلیف پدید می‌آورد، بر حکومت و ثروتمندان واجب است فقر را از بین ببرند. این را نباید به‌عنوان نظریه و مزیت یا دادن امتیاز به فقیران دانست؛ بنابراین نظریه عدالت استحقاقی در اسلام بیش‌تر اصالت دارد تا نظریه توزیعی متعارف در سنت غربی؛ زیرا نظریه عدالت توزیعی اساس را بر نابرابری در وضعیت جامعه براساس مزیت بنا می‌نهد؛ سپس برای حل این نابرابری می‌خواهد از راه بازتوزیعی سیستم را اصلاح کند. اسلام با عدالت استحقاقی می‌خواهد نظام شایسته و عادلانه بنا نهد تا بدون نیاز به بازتوزیعی نابرابری را کاهش دهد و عدالت را محقق سازد.

۵۹

مقاله پیش‌رو می‌کوشد با توجه به الگوی دسته‌بندی ارزشی مطابق قرآن کریم و روایت‌ها، براساس عدالت اسلامی با محوریت اصل عدالت استحقاقی (Desert justices) به شرط آنکه نظام مبتنی بر شایستگی حاکم باشد نه نظام مبتنی بر تبعیض و مزیت، تفاوت درآمدی را پذیرفته است. در نظام مبتنی بر شایستگی در کسب درآمد، هر رابطه و فرایندی که به کسب درآمد حلال شود و هر درآمدی که از راه حلال به‌دست آید، آن شغل و فرایند آن، نظام شایسته و آن نظام مبتنی بر شایستگی است. نتیجه چنین نظامی در زمان امام علی 7 در کوفه است که می‌فرماید: «مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ إِلَّا نَاعِمًا، إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَنزِلَةٌ لِيَأْكُلَ الْبُرُّ وَيَجْلِسَ فِي الظِّلِّ وَيَشْرِبَ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ»؛ یعنی هیچ‌کس در کوفه نیست که زندگی وی سامانی نیافته باشد، پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و خانه‌دار هستند و از بهترین آب آشامیدنی استفاده می‌کنند (دشتی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷).

همین مفهوم در بحث شایستگی، توزیع فرصت‌های منصفانه و برابر بین افراد جامعه - برای تحقق جامعه عادلانه - به‌گونه‌ای که هر چیز در جای خود واقع شود. نظام شایستگی در توزیع و مصرف باید به‌گونه‌ای باشد که مانع اسراف و تبذیر شود. در چنین نظامی، اقتصاد و ثروت‌اندوزی به‌عنوان وسیله و تقرب الهی به‌عنوان هدف است.

نظام مبتنی بر مزیت تبعیض و فساد، هر رابطه و فرایندی که نتیجه آن درآمد غیرحلال باشد آن شغل ناشایسته و آن نظام مبتنی بر مزیت است. در این نظام، ثروت به‌عنوان هدف

در می‌آید. در نظام شایستگی تفاوت درآمدی باعث تمایز میان ثروت و درآمد افراد است؛ اما سبب تمایز طبقاتی نیست. به این علت بررسی و شناخت عامل‌ها در درون نظام اجتماعی با معیار اسلامی شامل؛ مسکنت (Poor) و فقیر (Poverty)، غنای مکفی و وافر (Richness of sufficient) و غنای تکاثری (Richness of abundance) به این نتیجه می‌رسد که در فرضیه عدالت اسلامی، بهترین شکل را غنای کفافی می‌داند. فقر و مسکنت و غنای تکاثری که پیوند میان ثروت و قدرت است را کارکرد نظام مبتنی بر تقدم مزیت و فساد بر نظام شایستگی و استحقاق می‌شمارد. افزون بر آن مقاله پیش‌رو براساس مدل اسلامی با معرفی ماتریس اثرگذاری سیاست اقتصادی ضمن بررسی ملاک‌های عادلانه زندگی فقیر در کنار ثروتمند و حذف زندگی فقیر به وسیله ثروتمند، سیاست اقتصادی را عادلانه می‌شمارد که آن سیاست منتهی به زندگی فقیر در کنار ثروتمند شود تا بتوان نظام مبتنی بر شایستگی را جایگزین نظام مبتنی بر مزیت و امتیاز کند.

## مروری بر ادبیات موضوع و پژوهش‌های گذشته

### مروری بر پژوهش‌هایی درباره مفهوم نابرابری و عدالت و فقر در سنت غرب

نابرابری‌ها و معیارهای عادلانه، و رشد از مسائل مهم در نظریه‌های اقتصادی هستند. همواره می‌توان بین عدالت توزیعی و سیاست توزیع درآمد با رشد اقتصادی رابطه‌ای یافت (Alesina, 1994, p.465). راجع به این دو مهم، نظریه‌های گوناگونی ارائه شده و کارهای نظری و تجربی فراوانی صورت گرفته است. در اندیشه سیاسی جدید غرب که به‌طور عمده سنت لیبرالی بر آن حاکم است، در مقام توجیه و تبیین ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی، دو گرایش فلسفی و فلسفه اخلاق که یکی با صبغه غایت‌گرایانه (مکتب اصالت فایده) و دیگری صبغه وظیفه‌گرایانه (مکتب اصالت وظیفه) قابل تفکیک است. از نظر دسته نخست، کاری به لحاظ اخلاقی درست است که نتیجه‌اش حداکثرسازی لذت و خوشی و بهزیستی افراد باشد، در نتیجه عدالت در این نظریه به‌عنوان ابزاری برای کنترل لذت‌طلبی و زیاده‌خواهی‌های افراد و اصلاح نظام توزیع خیرات در جامعه است.

در مکتب فرایندنگر، ارزش اخلاقی یک عمل نه براساس نتیجه و فایده آن؛ بلکه براساس آیین رفتاری و وظیفه‌مندی افراد به عمل بستگی داشته و به نوعی اخلاقی‌بودن

رفتار را علت بر نتیجه بخش بودن یا عادلانه بودن آن می‌داند. در کنار این دیدگاه نظریه جان رالز (Rawls) در نقد اخلاق فایده‌گرایانه بتنام در تصحیح و تأکید نظریات کانتی، عدالت را به مثابه انصاف می‌شمارد. در کتاب عدالت به مثابه انصاف، وی به بیان اصول و نظام فکری خود و بیان ارزش‌های اخلاقی می‌پردازد (Rawls, 2001, p.32). در نظر رالز نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول است: نخست اینکه نابرابری‌ها باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که از شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها به دست آیند و دوم اینکه نابرابری‌ها باید بیش‌ترین سود را برای محروم‌ترین افراد جامعه داشته باشد (Heath, 2003, p.16).

توجه به نظریه‌های عدالت استحقاقی به وسیله نوزیک نقطه مقابل نظریه رالز است. نوزیک در کتاب بی‌سروری دولت، جامعه آرمانی لیبرال را پاسخی به اندیشه رالز دانست. درک الگویی از عدالت به این معنا که توزیعی به اجرا در آید تا افراد ضعیف (محروم‌ترین افراد) برخوردار شوند. نوزیک عدالت استحقاقی را شامل عدالت در به دست آوردن آزادانه درآمد و عدالت در انتقال می‌داند، با عدم اختلال در این دو اصل در جامعه، توزیع مالکیت‌ها توزیعی درست، قانونی و عادلانه است؛ حتی اگر به دستیابی عده‌ای قلیل به ثروتی فراوان بینجامد (Nozick, 1974, p.124). نوزیک سرانجام توجه به ارزش شایسته‌سالاری - به معنای استحقاق - و دفاع از نابرابری‌ها براساس شایستگی را محور بحث عدالت خود می‌داند و بیشتر گرایش به نظریه حکومت از نوع حداقلی دارد (تاجیک، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

در باب نابرابری اقتصادی، از مهم‌ترین آثار *آمارتیا سن* است. در این اثر سن با بررسی نابرابری به‌عنوان رابطه شبه‌ترتیبی، نظام فکری خود درباره شایستگی، رفاه، مساوات و برابری طلبی، نظام بازتوزیع و مالیات، را ارائه داده و در این کتاب به تکمیل نظریه‌های خود درباره رفاه اجتماعی در مخالفت با نظریه شایستگی و استحقاقی به‌عنوان محور عدالت پرداخته است (سن، ۱۹۷۳، ص ۱۴۱).

### مروری بر پژوهش‌هایی درباره مفهوم نابرابری و عدالت در نظریه اسلامی

تمام مسلمانان بر عدالت‌خواهی و رفع فقر به‌عنوان هدف مهم دینی تأکید کرده‌اند. این اندیشه مستند به انبوه آیات و روایات است. در آموزه‌های دینی، هدف ارسال پیامبران، قیام

به قسط بر شمرده شده است، قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» «همانا پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم، و به آنان کتاب و میزان دادیم تا مردمان براساس عدالت زندگی کنند» (حدید: ۲۵).

بنابراین هدف از تشریح دین، ارسال پیامبران، انزال کتاب و میزان، تحقق عدالت در جامعه است. در نتیجه حکومت‌هایی که پسوند دینی دارند باید عدالت و رفع فقر را به‌عنوان هدف دنبال کنند؛ اما نکته قابل بررسی این است که آیا می‌توان برای رسانیدن عموم مردم به رفاه به سیاست‌های اقتصادی‌ای توسل جست که گرچه فقر گروهی از مردم را نتیجه می‌دهد؛ اما در بلندمدت، آنان را از فقر نجات می‌دهد. بسیاری از نویسندگان مسلمان باور دارند که اساساً در اندیشه دینی، رشد اقتصادی فقط در چارچوب نگرش عدالت‌خواهانه دین معنادار است.

رابطه میان رشد و عدالت را می‌توان در سه دیدگاه رشدگرایان، توزیع‌گرایان و هم‌سوگرایان دسته‌بندی کرد. در دیدگاه رشدگرایان توجه به وضعیت کشورهای اسلامی که درآمد سرانه پایین دارند به این نکته می‌پردازد که همه طرح‌های مربوط به توزیع عادلانه کالاها باید به آینده دور موکول شود. /براهیم دسوقی باور دارد گرچه اسلام به عدالت توجه دارد؛ اما وضعیت کشورهای اسلامی ایجاب می‌کند که به رشد تولید بپردازند و رفع فقر باید بعد از رشد تولید صورت گیرد. /اباضه نگاه دین به عدالت را در افق بلندمدت و به‌عنوان هدفی که در فرایند توسعه باید به آن نگریم، می‌داند. چپرا از منتقدان نظریه پیش‌گفته است (IrfanUI Haq, 1996, p.232).

در دیدگاه توزیع‌گرایان باور بر این است که اگر بین رشد و عدالت تراحم پدید آید باید عدالت بر رشد ترجیح داده شود. استدلال این است که در جامعه اسلامی زیربنای همه عدل‌ها، عدل اخلاقی است. عدل اقتصادی و سیاسی زیرمجموعه عدل اخلاقی است. بدون قسط معنوی و اخلاقی، قسط اقتصادی و سیاسی تحقق نمی‌یابد. از برخی نوشته‌ها استفاده می‌شود که شهید صدر؛ به هنگام تقابل کارایی و عدالت جانب عدالت را ترجیح می‌دهد (باقری، ۱۳۷۳، ص ۱۳)؛ اما از آثار شهید صدر؛ هم‌سویی عدالت و رشد استنباط می‌شود.

در دیدگاه هم‌سوگرایان و اندیشه دینی، رشد اقتصادی با عدالت مکمل هم است. مودودی باور دارد همراهی عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی ویژگی بارز اصلی توسعه اقتصادی از دیدگاه

اسلام است؛ زیرا رشد و افزایش تولید در نگرش اسلامی یکی از پایه‌های نظام شایستگی است و گسترش ثروت یکی از اجزای عدالت اقتصادی می‌داند. چپرا، انس زرقا و عرفان الحق، ضیاءالدین احمد طرفدار این نظریه هستند (Iqbal, 1986, p.193 / IrfanUI Haq, 1996, p.245).

چپرا، شوقی احمد دنیا و ابراهیم العسل نیز باور دارند توسعه اقتصادی از نظر دین، در جوهر و ذات خویش، عدالت اقتصادی را در بر دارد. از این جهت هر اندازه تولیدات جامعه افزایش یابد؛ اما سطح معیشتی شایسته برای آحاد افراد جامعه تحقق نیابد، از نظر دینی نمی‌توان نتیجه را پیشرفت و توسعه نامید. محمد شوقی فنجری از چهره‌های برجسته اقتصاد اسلامی تصریح می‌کند که اسلام هرگز ثروت و غنای عده‌ای را با وجود فقر و محرومیت گروهی دیگر امضا نمی‌کند. به باور وی، تا زمانی که جامعه به سطح و حد کفایت در زندگی دسترسی پیدا نکرده است، تفاوت‌های درآمدی مجاز نخواهد بود.

اکرم خان نیز باور دارد که در اقتصاد اسلامی، تأکیدهای اصلی نه بر رشد؛ بلکه بر عدالت توزیعی قرار دارد.

عریف می‌نویسد: در چشم‌انداز توسعه اقتصادی از دید اسلام، توسعه انسانی که زندگی شایسته برای همگان را در بر می‌گیرد در کنار رشد اقتصادی دیده شده است» (یوسفی، ۱۳۷۴، ص ۷۷). فریدی نیز می‌نویسد: «توسعه باید توزیع مجدد منابع را در بر داشته باشد. راهبرد مورد انتظار تکیه بر مصرف، توزیع و توسعه است» (همان).

شهید مطهری؛ سه تعریف از عدالت، به معنای مساوات و برابری، عدالت به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه»؛ یعنی هر چیزی که در متن خلقت با شایستگی ویژه خود به دنیا آمده و حقوق هم از اینجا پیدا می‌شود و عدالت به مفهوم رعایت توازن در اجتماع را ارائه کرده است؛ یعنی هر حالتی که به صلاح جامعه باشد و بهتر بتواند اجتماع را حفظ کند و جلو ببرد، عدالت است. وی سرانجام بقای جامعه اسلامی را در سایه رعایت عدالت اجتماعی اسلام می‌داند. از نظر وی جامعه اسلامی و بقای آن جز با حفظ حقوق مردم و رعایت عدالت امکان ندارد: «الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۶۴).

نگرش فلسفی و فقهی درباره عدالت شهید صدر، در کتاب‌های الفتاوی الواضحه، فلسفتنا و المدرسه القرآنیه دیده می‌شود و بحث فلسفی سیاسی وی درباره عدالت اجتماعی در کتاب‌های رسالتنا، خلافت انسان، شهادة الانبیاء، اقتصادنا و البنک الاربوی فی الاسلام مطرح شده است. شهید صدر، در جایگاه فیلسوف صدراپی، در بحث عدالت فلسفی، عدالت را به معنای اعتدال‌گرایی، میان‌روی، قرارداد هر چیز در جای خود و رعایت استحقاق‌ها و نفی تبعیض گرفته است و در عدالت اجتماعی، آن را به برابری اقتضایی و مساوات حقیقی یا اعتدال در سلوک اجتماعی، به دور از هر گونه انحراف و کاستی تعریف کرده است. در رویکرد وی، در بحث عدالت اجتماعی، مصداق‌های عملی و تعریف‌های عملیاتی اهمیت دوچندانی دارند. وی در بحث ارکان عدالت اجتماعی به سه واژه مهم تکافل، توازن و تأمین اجتماعی پرداخته است و تکافل را با دو ضمانت معنوی و درونی و ضمانت اجرایی که یکی ریشه در فطرت انسان و دیگری به عهده قدرت سیاسی دولت است، مربوط می‌داند و در رکن دوم عدالت اجتماعی، به بحث توازن پرداخت که آن را به معنای تعادل و برابری در جامعه، در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌گیرد و در تعریف عملیاتی آن باور دارد که فراهم‌ساختن فرصت‌های برابر برای همه شهروندان، منتها با قیدی که در استفاده صحیح یا ناصحیح از این فرصت، شهروندان و اراده آنان تعیین‌کننده باشد، می‌پردازد (صدر، ۱۳۵۰، صص ۶۹ و ۷۴).

عیوضلو در مطالعه‌ای به بررسی و تعریف رابطه عدالت و کارایی در ادبیات موجود و نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد. ساختار تحقیق براساس شناسایی و معرفی قواعد و روابط اصلی نظام اسلامی، توزیع ثروت و درآمد، به مثابه رکن اساسی نظام اقتصادی اسلامی و تطبیق قواعد و معیارهای عدالت و کارایی است (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹).

### مروری بر پژوهش‌هایی درباره مفهوم فقر و مسکنت

دیدگاه متفاوتی درباره فقر و مسکنت وجود دارد که در این میان دو دیدگاه از نظریه‌های دیگر شهرت بیش‌تری دارند. در دیدگاه نخست، فقیر نیازمندی است که تا اندازه‌ای درآمد و دارایی دارد؛ اما درآمدش به میزانی نیست که هزینه‌ها و مخارج متعارف زندگی‌اش را تأمین کند و با کسری درآمد روبه‌رو است، در برابر مسکین، نیازمندی است که هیچ



درآمدی ندارد. دیدگاه دوم برابر دیدگاه نخست است؛ یعنی مسکین نیازمندی است که سلامت جسمی دارد، در حالی که فقیر نیازمندی است که زمین‌گیر بوده و از معلولیت‌های جسمی رنج می‌برد.

نظر دیگر این است که فقیران نیازمندانی هستند که از دیگران تقاضای کمک نمی‌کنند؛ اما بار مخارج خانواده بر آنها سنگینی می‌کند و مساکین افراد زمین‌گیر هستند؛ بنابراین مسکین برای مرحله نخست و فقیر برای مرحله دوم به کار برده می‌شود.

### مقایسه مفاهیم فقر مطلق و فقر نسبی و دو مفهوم فقر و مسکنت

فقر مطلق به ناتوانی از تأمین نیازهای اولیه؛ یعنی خوارک، پوشاک و مسکن تعریف می‌شود و فقر نسبی بر ناتوانی از تأمین حداقل زندگی آبرومندانه دلالت دارد. در مفهوم فقر و مسکنت به این نتیجه رسیدیم که یکی به ناتوانی از تأمین حداقل نیازهای اولیه دلالت می‌کند و دیگری به ناتوانی از تأمین حد کفایت زندگی اشاره دارد. فقر مطلق، فقدان حداقل نیازهای اولیه برای هر انسان تا اندازه‌ای با فقر نسبی تفاوت دارد. یک تفاوت این است که فقر نسبی هر دو مرحله ناتوانی از تأمین نیازهای اولیه و هم ناتوانی از تأمین حد کفایت زندگی را در بر می‌گیرد. در حقیقت فقر مطلق اخص از فقر نسبی است گرچه در نوع نگاه تفاوت کلی دارد؛ زیرا فقر مطلق از نگاه ظرفیت‌های انسانی است و فقر نسبی از نگاه کالری است. تفاوت دوم، به ورود مفهوم «شان و منزلت» در فقه بر می‌گردد. ممکن است دو خانوار پنج نفره با درآمد یکسان به علت عواملی که سرچشمه تفاوت منزلت و شان دو خانوار شده، انجام هزینه‌هایی را برای خانواده دارای شان بالاتر تحمیل کند که برای خانواده اول ضرورت نداشته باشد. به همین علت حد کفایت خانواده دارای شان بالاتر، بالاتر از خانواده دوم است؛ بنابراین ممکن است خانواده اول درآمدش به حد کفایت هزینه آنها نرسد؛ اما برای خانواده دوم چنین اتفاقی بیفتد؛ بنابراین خانواده دوم فقیر شرعی شمرده شود. بنابر توضیح پیش‌گفته با ورود مفهوم شان، فقر شرعی تا اندازه‌ای جنبه شخصی پیدا می‌کند، در حالی که فقر نسبی بر پدیده نابرابری دلالت می‌کند. در فقر نسبی سطح متوسط مردم معیار است. گفته می‌شود برای جوامع صنعتی؛ مانند: امریکا چهار میانه درآمدی دهک‌های جمعیتی محک و معیار بوده که درآمدهای پایین‌تر از میانه ذکر شده

دچار فقر نسبی است و برای جوامع در حال توسعه دهک چهارم معیار است. دهک‌های درآمدی کم‌تر از دهک چهارم دچار فقر نسبی هستند. در نتیجه در حالی که مرحله نخست از فقر و مسکنت قابل تطبیق به فقر مطلق است (یوسفی، ۱۳۷۴، ص ۱۱ - ۸).

### اهم پارادایم‌های عدالت با نظام مبتنی بر شایستگی در مبانی عدالت اسلامی

هر مکتبی که بخواهد درباره عدالت بحث کند باید نگرش خود را میان سه عنصر، افراد، جامعه، نتیجه بیان کند که در کدام یک از سه عنصر پیش گفته، برابری امکان‌پذیر و در کدام یک نابرابری توجیه‌پذیر است.

### نظام مبتنی بر شایستگی و مزیت با توجه به پارادایم‌های اصل تفاوت

عدالت در نظام اسلامی مبتنی بر عدالت استحقاقی است. در این نظام باید سازوکار عادلانه برقرار شود تا بستر لازم برای افراد در کسب استحقاق‌های عادلانه فراهم شود؛ یعنی سازوکار مبتنی بر شایستگی حتی با قبول اصل تفاوت تحقق یابد. اصل تفاوت به علت تفاوت در استعدادها، دانش و کوشش هر چند منتهی به تفاوت درآمد و مصرف بین افراد می‌شود؛ چون براساس شایستگی است، عادلانه و اتخاذ هر سیاست اقتصادی برای کاهش نابرابری و تفاوت، غیرمنصفانه و بر هم زننده کارایی است. اگر تفاوت در درآمد از نابرابری طبیعی و غیریکسانی جغرافیا ناشی باشد، هر چند در تفاوت میان درآمد انسان‌ها مؤثر است؛ اما نباید پدیدآورنده شکاف طبقاتی و تبدیل جامعه به فقیر و ثروتمند شود. فقط در وضعیت نظام مبتنی بر مزیت، نظام ظالمانه و تبعیضی باعث تفاوت درآمد خواهد شد که این تفاوت همراه با شکاف طبقاتی و ظهور طبقه فقیر و ثروتمند است.

در نظام مبتنی بر عدالت استحقاقی و شایستگی باید درآمد بیش‌تر را به کسانی که استعدادهای طبیعی؛ کوشش و دانش بیش‌تر دارند، داد. این توزیع خود نوعی عدالت است. در حالت خاص؛ به‌طور مثال، افرادی با نقص ژنتیکی چون قادر به کسب درآمد براساس نظام شایستگی نیستند، باید به‌وسیله دولت اسلامی براساس نظام مبتنی بر نیاز حمایت شوند. همان‌گونه که گفته شد نظام مبتنی بر نیاز و حمایت را نباید به‌عنوان نظام مزیت تعریف کرد؛ زیرا داشتن زندگی در شأن و منزلت حق افراد است و هر حقی تکلیف پدید می‌آورد و یکی از تکالیف حکومت و مردم، دادن حقوق موردنیاز جامعه فقیر و مسکین

است؛ اما غیر از حالت خاص، هر بازتوزیعی پدید آورنده فرصت غیرمنصفانه در اجتماع می‌شود و این نتیجه غیرعادلانه است؛ بنابراین نظام اسلامی نابرابری درآمد افراد را به شرط نظام مبتنی بر شایستگی عادلانه و نظام مبتنی بر مزیت و تبعیض را غیرعادلانه می‌داند. نتیجه چنین نظامی که مبتنی بر تبعیض باشد ظهور فقر و غنای تکاثری با خصلت فرعونی و جامعه‌ای همراه با سلطه، استضعاف و استثمار است.

در این ویژگی از نظام مزیت، چون مالیات اسلامی ابزاری عبادی است و قادر به حل تبعیض، انحصار و نابرابری درآمدی ناشی از نظام مزیت نخواهد شد. انتظار اینکه در نظام مزیت سیاست اقتصادی با مالیاتی عبادی بتواند نابرابری ناشی از انحصار و تبعیض را کاهش دهد، کوششی بیهوده است؛ زیرا مالیات عبادی اسلامی فقط در نظام مبتنی بر شایستگی اثر و کارآمدی دارد و تا نظام شایستگی و استحقاق پدید نیاید مالیات اسلامی برای کاهش نابرابری مؤثر نیست و نباید حل جامعه متکی بر نظام مزیت را از ابزار مالیاتی اسلامی انتظار داشت.

۶۷

برخی اصول و پارادایم‌های اساسی لازمه طراحی سیاست مبتنی بر عدالت استحقاقی و نظام مبتنی بر شایستگی را فراهم می‌کند؛ این اصول عبارت هستند از:

۱. حکومت مسئول زمینه‌سازی مناسب برای تحقق سازوکار نظام مبتنی بر شایستگی برای کسب درآمد حلال و روابط سالم در جامعه و تعیین و تأمین معاش مناسب، عادلانه، برای تمام افراد جامعه است تا عدالت باعث بی‌نیازی شود.

حد مطلوب معاش موردنیاز برای افراد در نظام عادلانه، معاش متناسب با شأن اجتماعی وی در حد استغنا و کفاف است. می‌توان این حد مطلوب معاش را تابع شرایط زمان، موقعیت افراد و با نرخ فزاینده، هم‌گرا (متقارن) در طول زمان تفسیر کرد. تعیین آن به وسیله دولت و انطباق آن نسبت به افرادی که فاقد آن هستند به مسئولیت حاکم اسلامی و دولت است. براساس همین ضرورت، جامعه به شدت به فقه حکومتی نیازمند است.

در حکم اولیه اسلامی، حد و محدودیتی در کسب درآمد حلال نیست (الناس مسلطون علی امولهم) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۷۲)؛ هر حد و اندازه در این باره باعث کاهش رشد و رفاه خواهد شد که بر هم زننده کارایی و تخصیص نامناسب منابع در کسب‌وکار است؛ اما عدم محدودیت در کسب درآمد حلال (براساس نظام شایستگی) به معنای عدم توازن در

مصرف نیست. انسان شایسته با الگوی اسلامی در مصرف باید عدم اسراف و تبذیر، حد کفاف در مصرف، توجه به هم‌نوعان و همسایگان را به‌عنوان الگوی رفتار اخلاقی توجه داشته باشد (رفعتی، ۱۳۵۷، ص ۷۷). اثر این پارادایم در رشد اقتصادی این است که از یک‌سو، اسلام حدی برای کسب درآمد حلال براساس نظام مبتنی بر شایستگی قائل نیست؛ از سوی دیگر، مصرف را با نفی اسراف و تبذیر و دیگر قواعد فقهی محدود و متوازن می‌سازد تا تفاضل حاصله از درآمد- مصرف منبعی پایدار برای رشد اقتصادی و رفاه شود. این مدل عدالت استحقاقی- شایستگی همواره مکمل رشد و پدیدآورنده رشد پایدار است. اگر چنین فرایندی بنا بر هر علتی تحقق نیابد، وظیفه دولت اسلامی تعیین معاش مناسب، عادلانه برای افراد فقیر و مسکین است تا بی‌نیاز شوند. به این نکته باید توجه داشت توازن در مصرف افراد زیرخط فقر به معنای برابری در مصرف بین افراد جامعه نیست؛ بلکه توازن میان منزلت انسان و شأن اجتماعی وی مطابق با نیازش است.

امام موسی کاظم 7 فرمود: «در صورت عدم کفایت زکات برای تأمین زندگی فقیران، والی باید از نزد خود به قدر توسعه و رفاه نیازمندان، هزینه زندگی آنان را بپردازد، تا آن حد که بی‌نیاز شوند» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۱۸۴).

بنابر استنباط حدیث پیش‌گفته و برخی از شواهد دیگر خط معاش عادلانه، خطی است که باید به‌وسیله دولت تعیین شود. هر چند اجرای عدالت فقر را کاهش خواهد داد و فقر معلول بی‌عدالتی، ظلم و تبعیض است.

امام موسی بن جعفر 7 فرمود: «اگر در بین مردم عدالت برقرار شود (مردم) بی‌نیاز می‌شوند»؛ سپس فرمود: «همانا عدل از غسل شیرین‌تر است و عدالت نمی‌ورزد؛ مگر کسی که عدالت را خوب می‌داند» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵۴۲). قرآن کریم فرمود: «بگو من به هر کتابی که خداوند نازل فرموده است ایمان دارم و مأمور شدم در میان شما عدالت پدید آورم» (شوری: ۱۵).

امام صادق 7 فرمود: «اجرا عدالت میان مردم باعث بی‌نیازی، عمران و رشد می‌شود. هر عملی که نتایج آن بی‌نیازی، عمران، رشد و توازن نباشند، عادلانه نیست. عدل چقدر وسیع است»؛ سپس فرمود: «به تحقیق هرگاه میان مردم عدالت اجرا شود بی‌نیاز می‌شوند» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۱، ص ۱۱۶، باب ۶۹).

۲. در نظام مبتنی بر عدالت استحقاقی و شایستگی: تابع ترجیحات و تقاضای افراد متفاوت است و حکومت باید به گونه‌ای سازوکار را فراهم سازد تا فقیر با کسب درآمد از فقر خارج و خود نسبت به معاش خود تصمیم بگیرد.

همان‌گونه که افراد ثروتمند تابع ترجیحات و سلیق گوناگون دارند. افراد زیرخط فقر و فقیر نیز تابع ترجیحات و سلیق متفاوت دارند. به‌علت همین تفاوت‌ها (برخی ذاتی) جامعه ثروتمند و فقیر تابع تقاضای یکسان نبوده و نظام اسلامی که مبتنی بر شایستگی است. بنابر اصل کفاف در مصرف و نفی اسراف تفاوت در مصرف را می‌پذیرد و عبارت معاش متناسب با شأن افراد و شأن اجتماعی را ملاک حد کفاف می‌شمارد. در نظام مبتنی بر شایستگی حفظ کرامت انسان، خود نوعی عدالت در انصاف است. به‌علت تفاوت در تابع تقاضا و ترجیحات، تأکید اسلام برای تأمین معاش دلالت بر تصمیم‌گیری در نوع کالای مصرفی نیست. دولت باید تمرکز و سیاست‌های رفع فقر را از توجه در سمت تقاضا و مصرف به سمت درآمد فقیر هدایت کند تا در جامعه مبتنی بر شایستگی افراد فقیر بتوانند درآمد خود را افزایش داده تا خود نسبت به تقاضای خود آزادانه تصمیم بگیرد؛ بنابراین سیاست‌های رفع فقر در نظام اسلامی نباید اصل استقلال در تصمیم فرد فقیر را نقض کند؛ زیرا نقض آزادی در انتخاب، خود نوعی ظلم است. افزون بر آن توجه به سمت افزایش درآمد فقیر به رشد و رفاه اقتصادی منتهی خواهد شد.

۳. با فرض تحقق نظام مبتنی بر شایستگی و اصلاح روابط و سازوکار اسلامی و عادلانه در صورت وجود فقیر یکی از منابع تأمین نیازمندان (افرادی که زیرخط معاش هستند) اموال ثروتمندان و از راه پرداخت زکات است. فقط در وضعیت خاص، منابع دیگر باید تعریف شود. امام صادق<sup>۷</sup> فرمود:

همانا خداوند متعال  $\Psi$  برای نیازمندان در اموال ثروتمندان آن مقدار واجب کرده است که آنان را بی‌نیاز کند و اگر می‌دانست که این مقدار آنان را بی‌نیاز نمی‌کند، سهم آنان را زیادتر می‌فرمود. گرفتاری فقیران از ناحیه حکم خداوند متعال  $\Psi$  ناشی نشده است؛ بلکه ابتلای آنان از ناحیه کسانی است که به پرداخت حق آنان اقدام نکرده‌اند و اگر مردم حقوق آنان را پرداخت می‌کردند، نیازمندان در خیر و خوشی می‌زیستند (همان، ج ۶، ص ۳).

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «اگر مردم زکات اموالشان را می پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نمی ماند و به آن مقداری که خداوند متعال  $\Psi$  برای وی قرار داده است بی نیاز می شد و همانا مردم فقیر، نیازمند، گرسنه و برهنه نشدند؛ مگر در اثر گناه ثروتمندان» (همان، ج ۶، ص ۴).

با توجه به روایت های پیش گفته این گونه استنباط می شود که در نظام مبتنی بر شایستگی، خداوند متعال  $\Psi$  مقدار مورد نیاز و تعادل معاش افراد فقیر و مسکین را در اموال ثروتمندان تدارک دیده است. با این باور به اتخاذ هیچ سیاست مداخله گرایانه دولت در چرخه توزیع درآمد نیاز نیست، فقط عمل به مالیات اسلامی قادر به حل فقر و بی نیازی مردم است. باید توجه داشت در نظام مبتنی بر مزیت و تبعیض مالیات اسلامی فاقد کارایی بوده، ابتدا باید به اصلاح نظام مزیت اقدام کرد؛ سپس انتظار اثرگذاری و کارایی از نظام مالی اسلامی را داشت.

۴. فقر نشانه نظام مزیت، تبعیض و فساد و ظلم است، یکی از جنبه های این ظلم تفاوت در انسان ها و استعدادها نیست. همان گونه که خواجه نصیرالدین طوسی؛ گفته تفاوت در انسان ها، طبیعت، استعدادها سرچشمه رشد و رفاه است؛ بنابراین تفاوت در استعداد، دانش، جغرافیا و تفاوت ذاتی عامل فقر نیست؛ بلکه عامل فقر، ریشه در اجرای نظام مبتنی بر مزیت و تبعیض دارد. در این حالت ثروتمندان به ناحق صاحب ثروت، اموال و دارایی شده است؛ حتی به پرداخت حقوق فقیران اقدام نمی کنند (غفاری و ابوالحسنی، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

### طبقه بندی نابرابری در مبانی اسلامی برای طراحی سیاست اقتصادی مطلوب

خطوط کلی برخی از آیات قرآن کریم و روایت های اسلامی می توان جامعه را به پنج دسته (طبقه) مسکنت، فقر، غنای مکفی، غنای وافر و غنای تکاثری تفکیک کرد. این دسته بندی نابرابری گوناگون را در وضعیت مبتنی بر نظام شایستگی و مزیت نشان می دهد تا بتوان با الگوی مشخص و متناسب سیاست مطلوب و عادلانه ای را طراحی کرد.

### مسکنت و ارزیابی سیاست عادلانه در وضعیت مسکنت

مسکنت یا مسکین به معنای هیچ نداشتن است (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۲۹). مسکین فقط ندار نیست؛ بلکه به کسی می گویند که افزون بر آن، دچار خواری و ذلت هم باشد؛

یعنی فقر او به حدی برسد که مجبور شود از آبروی خود مایه گذاشته، دست احتیاج نزد دیگران دراز کند؛ یعنی فرد درآمدی ندارد تا با آن قادر به تأمین ضروری‌ترین معاش خود باشد و برای معاش خود مجبور است از عزت و آبروی خود استفاده کند (دفتر حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳). مسکینان گروهی از بینوایان با شدت فقر بالا هستند که فاقد تمام لوازم زندگی هستند (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۲۹). شاید بتوان مفهوم فقر مطلق در ادبیات اقتصادی متعارف را همان مسکینان نامید. فقر مطلق، محرومیت از امکانات ضروری زندگی، فقدان غذا و خوراک مناسب دانست که امام صادق ۷ نان و آب را ضروری‌ترین امکانات زیست انسانی می‌داند (حکیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). مسکین کسی است که ضعف و ناتوانی‌اش را از حرکت بازداشته و سلامت‌ش به خطر می‌افتد، و در زندگی و مرگ در تکاپو است که همان نوع شدت فقری است که از قتل سخت‌تر است (همان، ص ۱۱۷). مسکین نه قادر به کار است و نه درآمد و دارایی انباشته‌ای دارد. فرد مسکین ویژگی ذیل را دارد:

۱. تابع مصرف فرد مسکین، تابع کوتاه‌مدت و با درآمد در حد صفر است. اگر تابع مصرف کوتاه مدت را برای این گروه بنویسیم، فرد مسکین فاقد درآمد است؛ بنابراین سطح مصرف وی تابع حداقل معاش با درآمد صفر است. تأمین حداقل معاش باید از محل کمک‌های دولت، انفاق و صدقات، مالیات‌های اسلامی تأمین مالی شود؛
۲. سیاست عادلانه در وضعیت مسکنت برای دولت: سیاست مالی عادلانه از نوع مخارج (G) و از نوع پرداخت‌های انتقالی است. سیاست‌های مالیاتی (کاهش نرخ مالیات) اگر فرد مسکین فاقد توانایی در کار و درآمد باشد، کارا نیست و کاهش مالیات، تابع رفاه وی را افزایش نمی‌دهد. سیاست پولی و اعتباری با عدم توانایی فرد مسکین در ارائه کار هم غیرکارا است. فقط سیاستی که عامل برقراری توازن در زندگی فرد مسکین است، سیاست حمایت مالی و پرداخت‌های انتقالی است. این سیاست عادلانه‌ترین سیاست در وضعیت مسکنت با فرض عدم توانایی در کار است.

منبع تأمین پس‌انداز منفی فرد مسکین، مالیات عبادی و اسلامی خمس و زکات، صدقات و انفاقات بوده که این نوع از مالیات‌ها که حق افراد مسکین و فقیر در درآمد شخص ثروتمند است و به‌علت ماهیت غیرتخصیصی (بر هم خوردن تخصیص) و عدم تأثیر بر سطح قیمت‌های نسبی، زیان مرده یا بار اضافی پدید نمی‌آورد.

### وظیفه دولت در وضعیت مسکنت

دولت باید از درآمدهای عمومی، این طبقه اجتماعی را تحت پوشش قرار دهد، دولت عادل و حکومت عادلانه باید پدیده مسکین را با نگرش واجب‌الدفع بودن آن از بین ببرد (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۲۹). تأکید نظام اسلامی افزون بر وظایف دولت در این باره برای افراد نیز تکالیفی معین کرده است. اگر کسی سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه است، مسلمان نیست یا اگر اهل آبادی شبی را بگذرانند که در میان آنان فردی گرسنه به سر برده باشد، *خداوند متعال*  $\Psi$  به آن مردم نظر رحمت نخواهد کرد (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۲۱)؛ بنابراین مسکنت و فقر محصول شرایط نابرابری منصفانه و شرایط انحصاری و تبعیضی است (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۳۱).

دولت افزون بر نقش تأمین معاش افراد مسکین، باید سطح معاش و کفاف افراد مساکین و فقیر را تعیین کند. میزان آن تابع وضعیت جامعه، فرد و سطح رفاه عمومی است.  $C_t^M$  مصرف فرد مسکین در زمان  $t$  است.  $(TR_G)$  پرداخت‌های دولت از محل مالیات اسلامی خمس، زکات و  $TR_A$  دیگر کمک‌های مردم؛ مانند: انفاق و صدقات و دریافتی از ثروت ثروتمندان است. جمع  $TR_G$  و  $TR_A$  سطح درآمد فرد مسکین  $TR^M$  را نشان می‌دهد و میزان آن تابع سطح معاش برآورد شده به وسیله دولت ( $MS$ ) است. سطح معاش هم تابع رفاه فردی فرد در دوره پیش  $(-1)W_i$ ، نرخ تورم  $(P^0)$  و تابع رفاه اجتماعی (افراد دیگر) ( $W_j$ ) است:

$$\begin{aligned} C_t^M &= F(TR_G, TR_A) \\ TR_G + TR_A &= TR^M \\ TR^M &= F(MS) \\ MS &= F(W_i(-1), P^0, W_j) \end{aligned}$$

نرخ عادلانه درآمد مورد نیاز برای فرد مسکین عبارت است از:

$$1 = \frac{MS}{TR_G + TR_A} = \frac{TR^M}{TR_G + TR_A}$$

در این روابط  $TR^M$  و  $TR_G$  و  $TR_A$  برون‌زا هستند سطح کمک  $TR_G$  از رابطه ذیل به دست می‌آید:



$$TR_G^0 = TR^M - TR_A$$

از مجموع آیات و روایت‌ها استنباط می‌شود فقر و مسکنت محصول وضعیت نابرابری فرصت‌های منصفانه در جامعه به‌وسیله حکومت، تجاوز و تعدی برخی به اموال و دارایی‌های عمومی، اسراف و تبذیر است. ندادن حقوق فقیران و مساکین، به‌وسیله ثروتمندان و مدیریت نادرست در توزیع منابع و استفاده از آن است (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۳۶).

### ویژگی و علت فقر و ارزیابی سیاست عادلانه در وضعیت فقر

فقر به معنای کمبود داشتن است (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۲۹). فقیر گرچه برخوردار از مقدار ضروری خوراک و پوشاک و ... است؛ اما نسبت به متوسط زندگی اجتماعی کم‌تر دارد (حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۲۳). فرد فقیر توان انجام کار را دارد؛ اما فاقد درآمد کافی برای اداره امور زندگی و معیشت است. کمبود داشتن همان حالت فقر نسبی است که امیر مؤمنان علی ۷ آن را حالتی می‌داند که انسان دارای سطح زندگی و امکانات معادل روزگار (دیگران) نباشد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان هر کس را که امکانات موجود در زمان خود نداشته باشد نوعی از فقر (به‌صورت نسبی) دانست (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۳۴). ملاک فقر نسبی فرد مقایسه با خط معاش آبرومندان است، اگر زندگی وی کم‌تر از خط معاش شود، وی فقر نسبی دارد؛ بنابه فرموده امیر مؤمنان علی ۷ از اختلاف سطح زندگی وی با دیگران شناخته می‌شود؛ بنابراین فقر نسبی از مقایسه یک شهر با شهر دیگر یا کشوری با کشور دیگر تفاوت داشته (همان، ص ۳۵) و برآورد آن با تعیین خط معاش آبرومندان به‌وسیله حکومت و در تفاضل با آن خط به‌دست می‌آید.

فرد فقیر به‌رغم توانایی انجام کار، قادر به تأمین سطح معاش و زندگی خود در سطح متوسط جامعه نیست، اگر علت فقر، عدم ابزار کار و سرمایه مناسب برای به‌دست آوردن درآمد کافی باشد. رفع فقر باید با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی به‌گونه‌ای باشد که درآمدش را افزایش دهد تا مطابق افراد متوسط جامعه زندگی کند.

تابع مصرف کوتاه‌مدت فرد فقیر  $C = a_0 + b(y)$  با معاش کم‌تر از حد متوسط جامعه با درآمد مثبت غیرکافی است، فرد فقیر برای معاش آبرومندان باید مورد حمایت قرار گرفته و این حمایت بنابر برخی روایات دیگر به‌گونه‌ای باید باشد که عزتش حفظ شود و

بهترین راه حفظ عزت و کرامت فرد فقیر، دادن سرمایه لازم برای گسترش فعالیت و افزایش درآمد جدید برای فرد فقیر است:

$$C_t > Y_t$$

$$C_t = a_0 + b(y) + B$$

$(a_0)$  حداقل مصرف با درآمد صفر و  $b(y)$  میل نهایی به مصرف و  $(B)$  میزان کسری

درآمد برای حداقل معاش کافی، لازم و آبرومندانه است؛ بنابراین تابع درآمدی اش را می‌توان به صورت ذیل نوشت:

$$y_t = C_t + \beta_t$$

$$y_{t+1} = y_t - \beta_t$$

$$y_{t+1} < y_t$$

با روابط پیشین در صورت عدم تأمین معاش موردنظر در زمان  $t$ ، فرد فقیر ناچار به اسقراض است. با اسقراض وی باید قسمتی از درآمد آتی  $y + 1$  را در زمان حال  $(y_t - \beta_t)$  مصرف کند؛ بنابراین در مدل پویای درآمدی، به علت اسقراض برای جبران کسری درآمد همواره میزان درآمدهای آتی وی کمتر از درآمدهای دوره پیش  $y_t < y_{t-1} < y_{t+2}$  خواهد شد و این فرایند شکاف و عمق فقر را برایش گسترش می‌دهد. در وضعیت فقر، سیاست میان‌مدت عادلانه مطلوب، سیاستی است که زمینه لازم برای افزایش درآمدش را فراهم کند و سیاست فقرزدایی به افزایش درآمد و رشد ختم شود.

### سیاست مالی عادلانه

در سمت مخارج  $(G)$  هرگونه پرداخت انتقالی به فقیر (کمک‌های بلاعوض) اگر اثر منفی بر سطح فعالیت وی بگذارد و اثر منفی بر سطح کار (ساعت - کار) و فعالیت و تولید وی و جامعه داشته باشد، سیاستی غیرعادلانه است؛ اما پرداخت‌های بلاعوض باعث آموزش و تعلیم وی و افزایش سطح بهداشت عمومی و خصوصی اش شود نه تنها غیرعادلانه نیست؛ حتی مؤثر در سطح تولید و رشد جامعه و رفاه فردی اش می‌شود. هر گونه توانمندسازی افراد فقیر برای کسب درآمد حلال و افزایش آن و مصرف در حد کفاف و تهیه سازوکار مناسب، برای تولید بیش‌تر از مهم‌ترین روش پیامبر اکرم  $\text{ؐ}$  در حکومت حضرت در مدینه بود؛ بنابراین در اتخاذ سیاست مالی در سمت درآمدی، کاهش نرخ مالیات چون اثر درآمدی مثبت بر درآمد فقیر دارد، سیاستی عادلانه است، هر سیاستی مالی که برای فرد

فقیر درآمد قابل تصرف وی را از راه گسترش فعالیت در تولید افزایش دهد، عادلانه است. افزون بر آن کاهش نرخ مالیات به وسیله دولت می‌تواند درآمد قابل تصرفش را افزایش داده و باعث کاهش فقر و افزایش رفاه شود.

$$t \downarrow \rightarrow y_0 \uparrow \quad C_t' = F(yd) \uparrow$$

### سیاست پولی

طراحی هر گونه سیاست پولی اعتباری ارزان قیمت اگر به ابزار کار جدید ختم شود، باعث تغییر سرمایه فنی و ابزار کار فقیر شده، تولید را افزایش و اثر مثبت بر درآمد فرد فقیر و آثار رشد مثبت برای جامعه دارد:

$\uparrow$  تولید و درآمد فرد فقیر  $\uparrow$  سرمایه‌گذاری فقیر  $\uparrow$  تقاضای وام  $\downarrow$  هزینه خرید وام  $\downarrow$  نرخ بهره

$\Rightarrow$

$\uparrow$  نرخ رشد اقتصادی  $\uparrow$  تولید اجتماع

این سیاست قادر است فرد را از طبقه درآمدی فقیر به طبقه درآمدی کافی و حتی وافر منتقل کند. آثار چنین سیاستی کاهش فقر و مبادله عدالت و رشد اقتصادی در مدل اسلام است.

### غنای کفافی (غنای مشروع) و غنای تکاثری و ارزیابی سیاست مطلوب عادلانه در این وضعیت

غنای کفافی، داشتن به اندازه نیاز و زندگی در سطح متوسط جامعه است. غنای وافر داشتن، پیش از نیاز و زندگی و بیش تر از سطح متوسط جامعه است (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۴۰). غنای کافی و وافر، بهترین شکل طبقه درآمدی با مدل عدالت اسلامی است:

۱. فرد توانایی کار و ابزار کار را دارد و قادر به پس انداز مثبت است؛

۲. ثروت و دارایی و سطح مصرف وی در حد متوسط و بالاتر از متوسط جامعه است به این علت می‌تواند در انباشت ثروت و سرمایه از راه تولید و پدیدساختن ثروت از راه تولید حقیقی مؤثر باشد؛

۳. تابع درآمد پایدار، مثبت و رو به فزاینده دارد. به علت کوشش، استعداد و حضور فعال و مؤثر در چرخه تولید، درآمد جاری وی ( $y_t$ ) نسبت به درآمد دوره پیش ( $y_{t-1}$ ) بیش تر بوده و به علت وضعیت نظام مبتنی بر شایستگی، افزایش درآمد و ثروت وی مشروع و باعث قوام جامعه شده؛ بر سطح انباشت ثروت عمومی جامعه و

تولید و رشد مؤثر است.

$$y_t < y_{t+1} < y_{t+2} < \dots < y_{t+n}$$

امام صادق 7 فرمود:

مایه بقای مسلمانان و بقای اسلام این است که اموال و ثروت در نزد کسانی باشد که می‌دانند حق کار و مال و مال‌داری چیست، و همواره با آن اموال کار خیر می‌کنند و مایه فناء اسلام و از بین رفتن مسلمانان این است که اموال در دست کسانی قرار گیرد که حق آن را نمی‌دانند و با آن کار خیر نمی‌کنند (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ج ۶، ص ۲۵۷).

افرادی که در طبقه غنای کافی و وافر قرار می‌گیرند، پس‌انداز مثبت دارند و یکی از کارهای خیر آن است که پس‌انداز تبدیل به سرمایه‌گذاری و رشد شود تا اثر نهایی آن اشتغال، رفاه برای همه مردم جامعه و رشد پویا فزاینده شود:

$$y_t > C_t$$

$$(1) y_t - C_t = S_t$$

$$\downarrow S_t = I_t \Rightarrow \Delta K_t \uparrow \rightarrow y^0 \uparrow \rightarrow y_{t+1} \uparrow$$

$$(2) y_{t+1} > C_t = S_{t+1} \uparrow$$

$$\downarrow I_{t+1} \uparrow \Delta K_{t+1} \uparrow y_{t+1} \uparrow y_{t+2} \uparrow$$

در این حالت نرخ وقفه تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری صفر است. اگر تبدیل پس‌انداز در زمان  $t$  بلافاصله و بدون وقفه زمانی به سرمایه‌گذاری در زمان  $t$  تبدیل شود، گردش ثروت اثر پایدار در نظام اقتصادی عادلانه پدید می‌آورد که یکی از مبانی مبادله عدالت استحقاقی و مکمل با رشد اقتصادی است. حذف وقفه تبذیر و اسراف در سرمایه را از بین می‌برد.

اثرهای این گردش اقتصادی و کارآمدی ثروت و پس‌انداز چون فاقد وقفه تأخیری است، اثر پایدار بر رشد همراه با اشتغال و رفاه دارد. سیاست مطلوب اقتصادی در این حالت، عدم مداخله دولت در اقتصاد است. مداخله دولت در اقتصاد در وضعیتی که گردش ثروت راه رشد پایدار را طی می‌کند، اقتصاد را از راه رشد خارج می‌سازد. اگر وقفه در تبدیل میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پدید آید و به راکد ماندن سرمایه فعال بینجامد، از

آنجا که راه رشد پایدار متوقف می‌شود. دولت باید با اتخاذ سیاست مالی و پولی و ... مؤثر وقفه میان  $S_t$  و  $I_t$  را حذف کند در این شرایط دخالت دولت در اقتصاد، عادلانه است؛ چون عدم مداخله دولت تبذیر در سرمایه پدید می‌آورد، خود نوعی ظلم اجتماعی تلقی و اتلاف مال است؛ اما اگر سرمایه در راه رشد اقتصادی قرار داشته باشد، هر گونه دخالت دولت در اقتصاد ظلم است.

غنای تکاثری، فراوان داشتن و فراوان خواستن از راه تبدیل نظام مبتنی بر شایستگی به نظام مبتنی بر مزیت و تبعیض و انحصار است (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۳۵). مطابق نظریه اسلامی، غنای تکاثری هیچ‌گاه در نظام مبتنی بر شایستگی پدید نمی‌آید؛ بلکه فقط در وضعیت نظام مبتنی بر مزیت و انحصار غنای تکاثری شکل می‌گیرد؛ در این ویژگی: تمام درآمدها و دارایی و ثروت حاصله از انحصارات، ارتشا و اختلاس، گران‌فروشی و کم‌فروشی، استثمار و ... پدید می‌آیند. درآمد، ثروت و دارایی مشمول غنای تکاثری و نظام مبتنی بر مزیت است. غنای تکاثری حالت کسب مال و ثروت از راه نامشروع است نه اندازه درآمد و ثروت.

در غنای تکاثری، تکاثر ثروت باعث تمایز طبقاتی و امتیازگرایی شده به گونه‌ای که ثروت باعث پدیدساختن قدرت و قدرت، عامل افزایش ثروت در جامعه می‌شود. در این حالت سرچشمه درآمد، تولید نیست؛ روابط غیر تولیدی و فسادانگیز عامل درآمد است که اقتصاد را در راه غیرتعادل قرار داده و همه فرایندهای اقتصادی تبعیضی و واگرا می‌شود. مهم‌ترین ویژگی این نوع نظام گسترش فقر و مسکنت و فساد همراه با نظام طبقاتی است. از آنجا که غنای تکاثری و پیوند ثروت با قدرت در کسب مال حرام، باعث انحراف جامعه از نظام مبتنی بر شایستگی به نظام مبتنی بر مزیت می‌شود، این نوع از شکاف طبقاتی بیش‌تر ماهیت کیفی داشته و ملاک تشخیص غنای تکاثری میزان و سطح ثروت نیست؛ بلکه شکل جمع‌آوری مال و ثروت است. چون این نوع از ثروت بر کیفیت کسب مال و افزایش ثروت ناظر است، می‌توان غنای تکاثری را کسب ثروت حرام همراه با تبانی، تجاوز به منابع ملی و انفعال، افزایش ثروت و درآمد در راه غیرتولیدی و کارآمد، پدیدساختن انحصار و رانت، دانست. اسلام این‌گونه

ثروت‌ها را سرچشمه خیرات در جامعه نمی‌داند. جامعه دچار غنای تکاثری تبدیل به جامعه‌ای با شکاف درآمدی و طبقاتی خواهد شد. در این نظام رشد حقیقی متوقف شده، نابرابری افزایش می‌یابد و این نابرابری ظالمانه با هیچ سیاست اقتصادی و غیراقتصادی درمان‌پذیر نیست. مالیات اسلامی هم قادر به کاهش نابرابری موثر نبوده، یگانه راه حل این مشکل از نظر اسلام، حذف وضعیت نظام مبتنی بر مزیت و تحقق نظام مبتنی بر شایستگی است.

وظیفه دولت در وضعیت غنای تکاثری، دخالت موثر برای رفع این شرایط است و بر حکومت واجب است با دخالت مستقیم از هر راهی که ممکن باشد اموال و دارایی‌های مسبب فساد را مصادره و از چرخه دارایی فردی حذف کند. در این حالت فقط با مالیات‌های عبادی و اسلامی نمی‌توان این وضع را اصلاح ساخت (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۴۹).

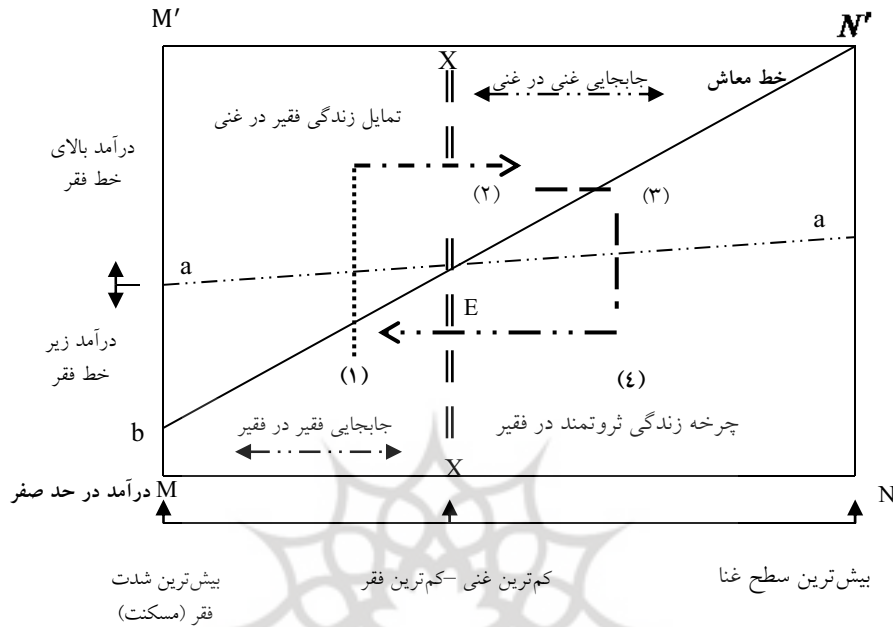
## ارائه الگوی تحلیلی برای عدالت و نابرابری با مبانی اسلامی

### فروض مدل

الگوی عدالت و نابرابری در نظام اسلامی از نوع ماهیت نظام مبتنی بر شایستگی است نه نظام مبتنی بر مزیت و انحصار. هر چند نابرابری در وضعیت مزیت را هم می‌توان با تغییر جزئی در برخی از فروض ذیل تجزیه و تحلیل کرد:

۱. دولت باید حداقل معاش آبرومندانه (خط فقر) را برای هر سال تعیین و اعلام کند و افراد پایین‌تر از خط معاش و بالاتر از خط معاش را تعیین و تفکیک کند؛
۲. با بررسی و مطالعه جامعه می‌توان داده‌های آماری درآمد- مصرف خانوارها را با توجه به خط معاش همراه با شأن اجتماعی و کرامت انسان به دو وضعیت و بردار توزیع  $x = x_i \geq 0$  یا  $x = x_i - \bar{x} \leq 0$  تفکیک و دسته‌بندی کرد؛ به صورتی که دارای تابع توزیع  $F(x)$  باشد.  $x_i$  درآمد- مصرف هر فرد و  $\bar{x}$  خط معاش متوسط جامعه برای حذف فقر نسبی در جامعه است.

نمودار (۱): بررسی فقر و ثروت و مدل زندگی فقیر در غنی برای سیاست مطلوب و عادلانه



۳. با توجه به نمودار (۱) می‌توان الگوی مشخصی برای ارزیابی سیاست عادلانه معرفی کرد و قرارگرفتن ثروتمند در کنار فقیر و تمایل فقیر در زندگی ثروتمند را نشان داد. در این نمودار معرف خط فقر و  $bb$  معرف خط معاش آبرومند برای سطوح گوناگون و افراد است. شیب مثبت و فزاینده خط مبین رابطه مستقیم سطح معاش (مصرف) و درآمد بوده، خانوارهای با درآمد بالاتر سطح مصرف و معاش بیش‌تری دارند.  $Mb$  مصرف در درآمد صفر را نشان می‌دهد که به نوعی پس‌انداز منفی است. به‌طور معمول افراد مسکین در این وضعیت قرار می‌گیرند. خط  $XX$ ، خط تفکیک جامعه به دو دسته پایین‌تر از خط معاش (زیرخط فقر) و بالاتر از خط معاش (بالاتر از خط فقر) بوده در نقطه  $E$  تعادل و برابری خط معاش و تفکیک حداقل فقر و ثروت را نشان می‌دهد. حرکت  $XX$  به سمت راست افزایش فقیر و انطباق و مماس آن با  $NN'$  بیانگر جامعه تماماً فقیر است و حرکت در سمت چپ، افزایش ثروت و مماس آن با  $MM'$  نشان‌دهنده جامعه تماماً ثروتمند است. هر سیاست اقتصادی که باعث انتقال به سمت فقر شود، سیاست غیرعادلانه و هر سیاست

اقتصادی که باعث انتقال به سمت ثروت شود، سیاست عادلانه است. در وضعیت نظام مزیت سیاست اقتصادی که باعث کاهش فقر می‌شود، عادلانه است؛ اما ناپایدار بوده و گرایش به سمت بی‌ثباتی و افزایش نابرابری دارد. در وضعیت نظام شایستگی سیاست‌های فقرزدایی عادلانه بوده؛ چون سازوکار آن کاهش نابرابری و هم‌گرایی در فقیر و ثروتمند است، پایدار بوده و ثبات بلندمدت پدید می‌آورد.

### زندگی فقیر با ثروتمند و زندگی ثروتمند با فقیر

شاید لازم باشد زندگی فقیر (ثروتمند) در کنار ثروتمند (فقیر) یا حذف زندگی فقیر از زندگی ثروتمند را توجه کرد. حالت نخست با توجه به اصل تفاوت در فقیر و ثروتمند هر دو می‌پذیرند با روحیه تعاون با هم همکاری داشته؛ حتی نسبت به زندگی یکدیگر احساس مسئولیت کنند. پیامبر اکرم 6 این‌گونه هم‌زیستی را سفارش کرده و آن را عدالت می‌داند؛ اما در وضعیت حذف زندگی فقیر از زندگی ثروتمند که به‌طور معمول به علت پرستیژ، شهرت و ... اتفاق می‌افتد و طبقه ثروتمند حاضر است با پرداخت مالیات و وضع قانون این جدایی‌پذیری را تحقق بخشد. این شیوه غیرعادلانه است؛ هر چند در زندگی اجتماعی جدایی‌پذیری مطلق امکان‌پذیر نیست. برخی مواقع بالابودن سطح هزینه در برخی از نقاط و تفاوت‌های دیگر، افراد فقیر و ثروتمند به خودی و خود، پدیده جدایی‌پذیری را پدید می‌آورد و بدون هیچ مانع خارجی افراد فقیر در قسمت جنوب و افراد ثروتمند در قسمت شمال زندگی می‌کنند. در این صورت سیاست عادلانه برای دولت، پدیدساختن هم‌گرایی و کاهش تفاوت بین این دو منطقه است؛ هر چند هیچ‌گاه امکان برابری امکان‌پذیر نیست و اساساً سیاست‌های برابری خود ناعادلانه است. پیامبر اکرم 6 فرمود: «کسی که مؤمنی را به سبب فقر و کمی دارایی‌اش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال  $\Psi$  وی را در قیامت شهره می‌کند، سپس رسوایش می‌سازد» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۴۲). امام صادق 7 همنشینی با ثروتمندان (به خاطر ثروت) را مایه دل‌مردگی و همنشینی با فقیران را از نشانه ایمان می‌داند (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۲۲۹).

حرکت از  $ZZ'$  و بر عکس چون در زیر خط فقر  $aa$  است، بیانگر جابه‌جایی در محدوده فقر و مسکن است و حرکت از  $DD'$  و بر عکس چون در بالای خط فقر  $aa$



قرار دارد، جابه‌جایی در محدوده غنی است. سیاستی در زیر خط فقر عادلانه است که به کاهش فقر بینجامد؛ یعنی حرکت از  $Z$  به  $Z'$  اتفاق افتد و سیاستی در محدوده غنی عادلانه است که از  $D$  به  $D'$  جابه‌جایی اتفاق افتد. مهم‌ترین وظیفه دولت فراهم‌سازی نظام شایستگی است تا با این سازوکار هر کس هر اندازه که توانایی کسب درآمد حلال دارد، بتواند درآمد مشروع کسب کند. با این نگرش در این نظام پویایی و تحرک همه‌جانبه، ممکن است فردی در یک دوره در زیر خط معاش قرار داشته باشد؛ اما در نظام شایسته‌محور چنین پویایی عادلانه به دسته غنای مکفی و بالاتر از خط معاش انتقال یابد.

امام صادق<sup>7</sup> فرمود: «عدل چقدر وسیع است»؛ سپس فرمود: «به تحقیق هر گاه میان مردم عدالت اجرا شود بی‌نیاز می‌شوند» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۱۶)؛ اما با نظام مبتنی بر مزیت تحقّق چنین فرایند و نتیجه‌ای ممکن است پدید آید؛ اما مبتنی بر نظام شایستگی نیست. در این مفهوم حرکت از ۲ به ۳ و ۴ تغییر از وضع ثروتمند به فقیر است، هر سیاست اقتصادی اگر باعث این جابه‌جایی شود چون وضعیت افراد خوب بدتر می‌شود، سیاستی غیرعادلانه است. تغییر از ۱ به ۲ جابه‌جایی از فقیر به ثروتمند اگر همراه با نظام شایستگی باشد عادلانه و مکمل رشد و پایدار است؛ اما اگر براساس نظام مزیت، فساد، تبانی و انحصار، ارتشا و تبعیض و حکومت فرعون‌نوی باشد، تغییر وضعیت، غیرعادلانه و جان‌شین رشد است. در جامعه‌ای که تغییر اجتماعی حرکت از ۱ به ۲ یا ۳ به ۴ و بر عکس براساس نظام تکاثری قدرت و ثروت همراه باشد، آن نظام غیرعادلانه و با ویژگی فرعون‌نوی و نظام مبتنی بر مزیت و استکباری است.

گاهی ممکن است حرکت از ۲ به ۳ به ۴ موقتی و ناشی از تمایل ثروتمند در همنشینی با فقیر باشد. در این حالت چون اثر سرریز ثروتمند برای زندگی فرد فقیر همراه با آثار مثبت است، عادلانه، اخلاقی و مورد تأکید اسلام و معصومان: است. ثروتمند با زندگی فقیر آشنا شده و با تقویت مکارم اخلاق، آثار رفاهی مکمل برای ثروتمند و فقیر دارد. حرکت از ۱ به ۲ تمایل فقیر را در زندگی ثروتمند را نشان می‌دهد، آثار این تمایل در نظام متکی بر شایستگی چون همراه با کوشش و تولید و تحقق روابط سالم و پویای اقتصادی است، اثر تولیدی در رشد جامعه و رفاهی و درآمدی بر هر دو طبقه فقیر و ثروتمند دارد، این نتیجه نیز عادلانه است؛ بنابراین باید حالت‌های ذیل را در این جابه‌جایی در نظر داشت:

۱. ثروتمند، فقیر را در کنار خود می‌پذیرد و سطح زندگی خود را ارتقا می‌دهد و هم سطح زندگی فقیر را؛ این سیاست عادلانه است؛
۲. ثروتمند، فقیر را در درون زندگی خود نمی‌پذیرد و در صدد اخراج وی از زندگی خود است. هر سیاستی که کمک به این جداسازی کند، غیرعادلانه است؛
۳. ثروتمند، فقیر را در درون خود به اجبار بپذیرد؛ اما به علت پرستیژ یا هر علت دیگر میان خود و فقیر جداسازی تعریف شده‌ای؛ مانند: بی‌احترامی و منع معاشرت خانواده خود با فقیر و موارد دیگر را عملی سازد این الگوی رفتاری غیرعادلانه است.

### ماتریس اثرگذاری متقابل فقیر در ثروتمند و ثروتمند در فقیر

با فرض نظام شایستگی گاهی مواقع برای فقرزدایی، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی ممکن است طبقه ثروتمند را به‌طور مستقیم هدف‌گذاری کند، در این شرایط درآمد و رفاه طبقه ثروتمند افزایش یافته، اثر سرریز آن برای افراد فقیر مثبت و باعث کاهش فقر می‌شود. این هدف‌گذاری مستقیم برای طبقه ثروتمند، اثر غیرمستقیم برای فقیر دارد. از نظر علیت گرانجری (ابریشمی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۴۱)، تغییر در افزایش رفاه افراد (خانوار) ثروتمند، علیت گرانجری افزایش رفاه (خانوار) فقیر است؛ چنین سیاستی عادلانه است.

اما اگر برای فقرزدایی، سیاست اقتصادی دولت، به‌طور مستقیم جامعه فقیر را هدف‌گذاری کند. در این سیاست رفاه افراد فقیر به‌طور مستقیم افزایش یافته و آثار سرریز و غیرمستقیم این سیاست، رفاه طبقه ثروتمند را نیز افزایش می‌دهد. از نظر علیت گرانجری، تغییر در کاهش فقر علیت گرانجری افزایش رفاه افراد غنی است؛ به‌طور مثال، دولت می‌خواهد برای افراد فقیر خانه بسازد، برای افزایش رفاه این طبقه (در ساخت مسکن) وام با نرخ بهره کم در اختیار این طبقه قرار می‌دهد (تابع هدف دولت افراد فقیر و یا پایین‌تر از خط معاش جامعه است)؛ اما چون این هدف به‌وسیله طبقه دیگر (بالا‌تر از خط معاش) عملیاتی و اجرا می‌شود، سطح رفاه این طبقه را زیاد می‌کند و اثر غیرمستقیم رفاهی برای طبقه ثروتمند دارد. با این سیاست هر دو طبقه با تغییر رفاه روبه‌رو خواهند شد؛ این حالت هم عادلانه است؛ اما نسبت به سیاست فقرزدایی پیش‌گفته مؤثرتر است.

جدول (۱) مبادله فقر و ثروت با سیاست اثر متقابل را نشان می‌دهد. هر سیاستی که نتیجه‌های آن در منطقه (۱) واقع شود، عادلانه و مکمل رشد اقتصادی است؛ زیرا باعث

افزایش رفاه طبقه فقیر و ثروتمند می‌شود. منطقه (۲) رفاه و معاش افراد فقیر افزایش؛ اما رفاه افراد ثروتمند کاهش یافته یا اینکه ثابت می‌ماند؛ این نتیجه هم عادلانه است. حداقل سطح فقر را کاهش می‌دهد؛ اما سیاست مطلوبی در نظام مبتنی بر شایستگی نیست. هر سیاست اقتصادی در نظام مبتنی بر شایستگی باید مکمل رشد و افزایش رفاه تمام طبقات و افراد شود. منطقه (۳) رفاه افراد ثروتمند افزایش؛ اما رفاه خانوارهای فقیر را کاهش می‌دهد؛ این سیاست غیر عادلانه است؛ زیرا طبقه ثروتمند را ثروتمندتر و فقیر را فقیرتر کرده است. منطقه (۴) رفاه هر دو گروه فقیر و ثروتمند را کاهش می‌دهد. ثروتمند را فقیر و فقیر را فقیرتر می‌کند. آثار تولیدی، درآمدی و رفاهی هر دو گروه منفی است، هر سیاستی که به این نتایج بینجامد، غیر عادلانه است.

جدول (۱): جدول مقایسه اثرگذاری متقابل جامعه فقیر در ثروتمند و جامعه ثروتمند در فقیر

مقایسه ماتریس اثرگذاری	افزایش رفاه بالاتر از خط معاش (ثروتمند)	کاهش رفاه بالاتر از خط معاش (ثروتمند)
افزایش رفاه پایین‌تر از خط معاش (فقیر)	۱	۲
کاهش رفاه پایین‌تر از خط معاش (فقیر)	۳	۴

منبع: یافته‌های تحقیق.

بنابراین چهار منطقه بالا، مبادله فقر و ثروت را نشان می‌دهد. برای تشخیص اینکه کدام سیاست عادلانه است باید دید هر سیاست اقتصادی در کدام قسمت ماتریس اثرگذاری قرار می‌گیرد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عدالت در نظام اسلامی مبتنی بر تقدم نظام شایستگی بر نظام مزیت و انحصار است. در الگوی عدالت اقتصادی با توجه به برخی آیات و روایات، می‌توان جامعه را به مسکنت و فقر، غنای مکفی و وافر، غنای تکاثری دسته‌بندی کرد. ظهور طبقه اول مسکنت و فقر را از عدم تحقق نظام مبتنی بر شایستگی ناشی می‌داند. اصلاح فقر را فقط با اصلاح نظام مزیت و انحصار امکان‌پذیر می‌شمرد. افزون بر آن، در صورت وجود نظام مبتنی بر شایستگی به جای نظام مبتنی بر مزیت، مالیات عبادی را بهترین شیوه برای حل فقر با این وضعیت می‌شمارد.

با وجود نظام مبتنی بر مزیت، مالیات عبادی اسلامی فاقد کارایی و اثربخشی لازم است. برای طبقه فقیر سیاست اقتصادی پولی اعتباری چون به ابزار تولید و گسترش کسب و کار می‌انجامد، سیاستی عادلانه و مکمل رشد اقتصادی است و برای طبقه غنای مکفی و وافر دولت باید حداقل دخالت در تنظیم سیاست‌های اقتصادی داشته باشد. در غنای تکثیری به علت پیوند میان ثروت و قدرت کارکرد این طبقه مغایر عدالت و رشد اقتصادی و تحقق نظام شایستگی است. دخالت دولت برای رفع و از بین بردن این حالت قطع تأثیر قدرت انحصاری در جامعه است. سیاست مطلوب عادلانه برای نظام اسلامی طبقه درآمدی مکفی و وافر است که همواره بر زیرساخت نظام مبتنی بر شایستگی فعالیت‌ها را تنظیم و اداره می‌کند و انباشت و رشد سرمایه مثبت برای پویایی و رشد مستمر دارند. فقط در این حالت میان رشد و عدالت رابطه مکمل پدید می‌آید.

## منابع و مأخذ

۱. ابریشمی، حمید؛ محسن مهرآرا و پریسا خطابخش؛ «بررسی رابطه رشد و توزیع درآمد در ایران»؛ پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، ش ۷، ۱۳۸۴.
۲. باقری، علی؛ «معیارهای توزیع درآمد و عدالت»؛ نامه مفید، ش ۱۳، ۱۳۷۳.
۳. جهانیان، ناصر؛ «در علل نابرابری در جوامع توسعه یافته و کم‌تر توسعه یافته»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۲، ش ۷، ۱۳۸۱.
۴. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۴، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۵. حسینی، محمد؛ فقر و توسعه در منابع دینی؛ قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۶. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاء؛ ج ۶-۳، ج ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
۷. دشتی، محمد؛ امام علی ۷ و اقتصاد؛ تهران: انتشارات امیرالمومنین ۷، ۱۳۹۰.
۸. دفتر حوزه و دانشگاه؛ مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: سمت، ۱۳۷۱.
۹. رفعتی (رفیع)، جلال؛ اصول حاکم بر روابط اقتصادی؛ تهران: انتشارات میلاد، ۱۳۵۷.
۱۰. سن، آمارتیا؛ در باب نابرابری اقتصادی؛ ترجمه حسین راغفر؛ تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱.

۱۱. صدر، سیدمحمدباقر؛ اقتصاد ما؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۳۶۹.
۱۲. \_\_\_\_\_؛ بررسی های درباره مکتب اقتصاد اسلام؛ ترجمه موسوی و اسپهبدی؛ تهران: انتشارات برهان، ۱۳۵۰.
۱۳. عیوضلو، حسین؛ عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی؛ تهران: دانشگاه امام صادق ۷، ۱۳۸۴.
۱۴. غفاری، هادی و ابوالحسنی؛ تاریخ اندیشه های اقتصادی متفکران مسلمان؛ تهران: پیام نور، ۱۳۸۹.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب؛ اصول کافی؛ ج ۴، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ج ۳؛ بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مطهری، مرتضی؛ عدل الهی؛ ج ۱۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷.
۱۸. \_\_\_\_\_؛ نظری به نظام اقتصادی اسلام؛ ج ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۱۹. موسویان، سیدعباس؛ «عدالت، محور آموزه های اقتصاد اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱، ش ۴، ۱۳۸۰.
۲۰. یوسفی، محمدرضا؛ «مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»؛ فصلنامه مفید، ش ۱۶، ۱۳۷۴.
21. Alesina, Alberto & Dani Rodrik; "Distributive Politics and Economic Growth"; **Quarterly Journal of Economics**; May, 1994.
22. Barro, Robert; "Inequality, Growth and Investment"; **NBER Working Paper 7038**, 1999.
23. \_\_\_\_\_; "Inequality and Growth in a Panel of Countries"; **Journal of Economic Growth**; 5(1), 2000.
24. Heath, Joseph; "Rawls on Global Distributive Justice: A Defence, Department of Philosophy"; **University of Toronto**, 2003.
25. Rawls, John; "A Theory of Justice"; **Harvard University Press**, 1971.

26. Rawls, John; "Justice as Fairness a restatement"; **the belknap Press of Harvard University Press**, 2001.
27. Irfan UI Haq; "Economic Doctrines of Islamic"; **International Institute of thought**, U.S.A, 1996.
28. Munawar Iqbal; **Distributive Justice and Fulfilment in an Islamic Economic**; International Institute of Islamic Economic, Pakistan, 1986.
29. Nozick, Robert; "Anarchy State and Utopia"; New York: **Basic Book**, 1974.

